

## پرسش و پاسخ با کاوشگران تاریخ و دانشوران معرفت

مدیر مسئول محترم فصلنامه تخصصی 15 خرداد

سلام علیکم

احتراما ضمن قدردانی و سپاسمندی از ارسال منظم فصلنامه، باید عرض کنم که اینجانب نشریات مختلفی را در هر ماه دریافت می‌کنم ولی الحق و الانصاف فصلنامه 15 خرداد از نظر علمی و محتوایی و ناگفته‌های تاریخی کم‌نظیر و قابل استفاده است. به سهم خود از تلاش‌های فرهنگی و علمی و تاریخی جناب‌عالی و همکارانتان تقدیر می‌کنم و موفقیت روزافزون برای آن جناب آرزو دارم.

مسئله‌ای را که لازم دیدم با جناب‌عالی در میان بگذارم و جواب صریح و روشن آن را تقاضا کنم این است که اخیرا بعضی اشخاص که زمانی با حضرت امام(ره) ارتباطی و ملاقاتی

داشته‌اند، گاهی نسبت‌هایی به آن بزرگوار می‌دهند که صحت و سقم آن از نظر انسان نامشخص است، از جمله ادعای اینکه امام در جواب نامه حضرت آیت‌الله مصباح فرموده باشند «آقای مصباح به عالم و آدم بدبین است»!! یا اینکه امام درباره مرگ دکتر علی شریعتی اظهار فرموده باشند «به سه دلیل متأسفم»! این ادعاها و نسبت‌ها به امام تا چه حدی مطابق با واقع است و اگر واقعیت ندارد، چه اهدافی در پشت این طور خاطره‌بافی‌ها خوابیده است؟! امیدوارم جواب روشنی از جناب عالی دریافت کنم و اگر صلاح ندانستید در فصلنامه به این سؤال جواب بفرمایید لاقلاً در یک نامه خصوصی جواب آن را مرقوم دارید و اینجانب را قرین مسرت و امتنان سازید.

باتشکر

برادر کوچک شما: قدیری - اصفهان

## پ علیکم السلام

همراه با تشکر و تقدیر متقابل، لازم می‌داند اعلام کند: آنچه را که به امام (سلام‌الله‌علیه) نسبت داده‌اند که: «آقای مصباح به عالم و آدم بدبین است» بنا بر دلایل و قراینی که در پی می‌آید عاری از صحت و دور از واقعیت است و نمی‌توان در نادرستی و دروغ بودن آن تردید کرد، زیرا:

۱. قبلاً درباره استاد شهید مرتضی مطهری (اعلی‌الله‌مقامه) این دروغ را ساختند و رواج دادند. دیرزمانی اینجا و آنجا شایع کردند که امام در پی دریافت نامه شهید مطهری پیرامون کژاندیشی‌های شریعتی اظهار کرده‌اند: «آقای مطهری به عالم و آدم بدبین است»!! اکنون چه شده که این اتهام را به آیت‌الله مصباح متوجه کرده‌اند بحث جداگانه‌ای دارد.

۲. آنان که امام را به درستی می‌شناسند و از روحیات، اخلاقیات و صفات ارزنده و بارز آن عالم ربانی و ابرمرد آسمانی آگاهی دارند، به خوبی می‌دانند این‌گونه اصطلاح عامیانه که «فلانی به عالم و آدم بدبین است» هیچ‌گونه سنخیت و هم‌خوانی با ادبیات امام ندارد. امام در گفتار و کردار، مؤدب به آداب دینی و اخلاقی بودند و از گزافه‌گویی و جملات اغراق‌آمیز به شدت پرهیز داشتند و روی هر جزء کلمه‌ای را که می‌خواستند بر زبان آورند دقت می‌کردند که

اغراق آمیز نباشد و جنبه گزافه نداشته باشد و پیوسته دیگران را نیز سفارش می‌کردند از گفتار و نوشتار اغراق آمیز بپرهیزند.

3. امام هرگز و هیچ‌گاه پشت سر یک انسان عادی - چه رسد به عالمان دینی - چنین سخنانی بر زبان نمی‌آوردند و به دیگران نیز هرگز رخصت نمی‌دادند که در حضور ایشان در نکوهش کسی سخن بگویند و آن گستاخانی را که می‌خواستند در حضور ایشان با سماجت و جسارت، از دیگران بدگویی کنند، از خود می‌رانند و آنان را از نکوهش بیجا و بجا نسبت به دیگران باز می‌داشتند.

4. اتهام این گونه‌ای که «به عالم و آدم بدبین است» سخنی نیست که از زبان یک انسان معتقد و متشرع بیرون بیاید، چه رسد به امام که انسانی تکامل یافته و خودساخته بودند و جهان را در محضر خدا می‌دیدند و به دیگران هشدار می‌دادند که در محضر خدا معصیت نکنند.

5. اینگونه اظهار نظرهای دور از منطق که «به عالم و آدم بدبین است» در برابر دیدگاه و نظریات دیگران، از کسانی است که اصولاً منطق ندارند و همیشه در برابر منطق دیگران ناگزیرند به هوچی‌گری و جوسازی روی آورند یا اینکه از رد دیدگاه‌ها و تحلیل‌های دیگران عاجزند و روی تعصبات تنگ‌نظرانه و جاهلانه نمی‌خواهند سخن حق را بپذیرند، ناگزیر از این‌گونه اصطلاحات بی‌مایه و عامیانه کمک می‌گیرند، در صورتی که امام مرد منطق و استدلال بودند و به این‌گونه دست و پا زدن‌ها و جوسازی‌ها هرگز نیازی نداشتند.

در پایان این پاسخ، لازم می‌داند از همه عزیزانی که باندبازی، جناح‌بندی و جنگ قدرت، آنان را از ایمان و اخلاق و ارزش‌های انسانی تهی نساخته است استمداد کند که اجازه ندهند هر کسی که چند صباحی با امام دیداری و گفتگویی داشته است، به خود رخصت دهد از مقام و موقعیت آن عالم ربانی در راه حمایت از بت‌ها و اسطوره‌ها، بیرون راندن رقبا از صحنه سیاسی و نیز در راه کشمکش‌های کثیف باندی و دسته‌بندی‌های شیطانی سوء استفاده کند و حیثیت و شخصیت امام را به زیر سؤال برد.

بی‌تردید چنین ادعایی از زبان امام به شخصیت و موقعیت استاد شهید آیت‌الله مطهری و آیت‌الله مصباح خدشه‌ای وارد نمی‌کند و بر دامن کبرایی‌شان گردی نمی‌نشانند، لیکن امام را - العیاذ بالله - تا سرحد یک آدم بی‌مبالات، بی‌باک و بی‌فرهنگ پایین می‌آورد و از آن مرد خدا چهره‌ای می‌نمایاند که انگار از غیبت، تهمت و ناسزا و همه‌ای نداشته و از اینکه پشت سر این و آن به نکوهش و بدگویی بنشیند پروا نمی‌کرده است و بدین‌گونه امام را نزد نسل امروز و نسل‌های آینده که امام را از نزدیک ندیده و نسبت به ایشان شناخت درست و ریشه‌ای ندارند، به زیر سؤال می‌برد و ویژگی‌های روحانی و استثنایی ایشان را خدشه‌دار می‌کند.

نسل امروز و فردا نمی‌دانند که امام حتی در مورد کسانی که بدترین برخوردها و رفتارهای غیراخلاقی را با ایشان داشتند و نسبت به ایشان ستم‌ها روا داشته بودند، هیچ‌گاه سخن ناموزونی بر زبان نیاوردند و با یک دنیا مظلومیت و آه سرد از کنار اهانت‌ها، اتهام‌ها و نارواگویی‌ها گذشتند. با این وصف چگونه امکان داشت علیه یاران، شاگردان و دوستان مخلص خود چنین سخن ناروایی بر زبان آورند و اتهامی را که اثبات آن در پیشگاه «عزیز مقتدر» آسان نباشد بر آنان وارد کنند.

در مورد ادعای دیگر مبنی بر اینکه امام پس از مرگ شریعتی اظهار کرده‌اند «به سه دلیل متأسفم» باید به عرض عالی برسانیم که دروغ بودن آن به راستی «اظهر من الشمس» است، زیرا اولاً دوگانه‌گویی در آنچه از زبان امام آورده شده گواه زنده‌ای بر نادرستی این مدعا می‌باشد. راوی محترم یکبار ادعا کرده است:

امام فرمودند از سه بابت از فوت شریعتی متأسفم: نخست ای کاش توجه خود را صرفاً به نسل دانشگاهی معطوف نمی‌کرد. ثانیاً اینکه چرا عده‌ای با او در افتادند و نگذاشتند درست کار بکند و تبلیغ بکند. سوم آنکه زود از دنیا رفت و نتوانست بماند و به کارش ادامه دهد...<sup>1</sup>

و یکبار دیگر چنین ادعا شده است:

... امام فرمودند به سه دلیل متأسفم: یکی اینکه در دوران فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی ایشان عده‌ای توجه ایشان را به خودشان جلب کردند و درگیری با آنان، ایشان را مجبور به پاسخ دادن کرد. تأسف دوم این است که ایشان خودشان را مجبور کردند در پاسخگویی به افرادی که در حاشیه صحبت‌هایشان قرار داشتند و برخی از روحانیون و بازاری‌ها بودند که ای کاش ایشان توجهش به آنها جلب نمی‌شد و تأسف سوم امام از این جهت بود که عمر ایشان کوتاه بود و توفیق این را نیافتند که آنچه را احتیاج به تجدید نظر داشت تصحیح کنند...<sup>1</sup>

راستی کدام یک از این دو مدعا از امام است؟! آیا امام از اینکه نامبرده «زود از دنیا رفت و نتوانست بماند و کارش را ادامه دهد»! متأسف بود یا از اینکه «توفیق نیافت آنچه را که احتیاج به تجدید نظر داشت تصحیح کند»!! در ادعای نخست چنین می‌نمایاند که کار شریعتی مورد تأیید امام بوده و ایشان از اینکه «عده‌ای با او در افتادند و نگذاشتند درست کار بکند و تبلیغ بکند» اظهار تأسف کرده‌اند. از ادعای دوم بر می‌آید که تأسف امام از این بوده است که چرا «توفیق نیافت آنچه را به تجدید نظر احتیاج داشت تصحیح کند»! بنابراین کار او مورد تأیید امام نبوده لیکن امام انگار یقین داشته‌اند که اگر شریعتی می‌ماند در نظریات خود تجدید نظر می‌کرد و نادرستی‌های آن را برطرف می‌ساخت. ثانیاً باید دانست که امام اگر وجود کسی را برای اسلام مفید و مؤثر می‌دانستند، در حمایت از او درنگ نمی‌کردند و با صراحت یا دست کم به صورت تلویحی راه و کار او را مورد تأیید و پشتیبانی قرار می‌دادند، نه اینکه در نامه رسمی حتی کوچک‌ترین اظهار تأسفی از مرگ او نکنند و در پشت پرده به صورت پنهانی از سه باب یا به سه دلیل از مرگ او اظهار تأسف کنند. امام امت از این‌گونه دوگانگی و محافظه‌کاری‌ها مبری و بیزار بودند و صراحت و قاطعیت از ویژگی‌های بارز آن مرد خدا بود. ثالثاً اصولاً امام هیچ‌گاه برای تأسف و تأثرشان از موضوعی به ردیف کردن دلیل و دلایل نیازی نمی‌دیدند،

مگر برای روشن کردن موضع خود، و اگر امام درباره شریعتی بر آن بودند که موضع خود را بیان کنند هرگز در یک اتاق بسته و در نزد یک نفر این کار را نمی‌کردند بلکه در آن روز یا دست کم پس از پیروزی انقلاب اسلامی که فرصت‌هایی برای اظهار نظر درباره شریعتی پیش آمد، از او قدرشناسی می‌کردند و تأسف خود را از فقدان او اعلام می‌داشتند.

اعاذنا الله من شرور انفسنا